

دیپلماسی هوشمندانه و مدیریت مسائل دریای خزر

مهدی هدایتی شهیدانی^۱

دیپلماسی هوشمندانه مفهومی است که در تناظر با بهره‌برداری مناسب مجریان سیاست خارجی دولت‌ها از فرصت‌ها و ظرفیت‌های متنوع کشورشان - شامل منابع مادی و معنوی - منابع سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه - برای نیل به اهداف ملی و توسعه آن به کار می‌برند. همکاری‌های دیپلماتیک در دوران معاصر میان کشورها، نسبت به سالیان قبل از تنوع بیشتری برخوردار شده است. یکی از مهم‌ترین ابعاد این تنوع، مربوط به ادغام روش‌های سنتی دیپلماسی چندجانبه با الگوی دیپلماسی هوشمندانه در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیک است. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ژئوپلیتیک حوزه خزر به واسطه پیچیدگی‌های منحصر به فرد، یکی از مهم‌ترین مناطقی است که ضرورت اجرایی‌سازی صحیح روش‌های هوشمندانه دیپلماتیک برای کسب منافع ملی را در خود دارا است.

این مقاله به تبیین مهم‌ترین عناصر و مولفه‌های مفهوم دیپلماسی هوشمندانه و بایسته‌های اجرای آن در ژئوپلیتیک خزر می‌پردازد. و با رویکردی ترکیبی ضمن تبیین روندهای موجود در ژئوپلیتیک حوزه خزر و با توجه به روش‌های آینده‌پژوهی به دنبال پاسخ به این سوال است که استفاده صحیح از دیپلماسی هوشمندانه توسط دستگاه سیاست خارجی چگونه بر مدیریت مسایل دریای خزر موثر واقع خواهد شد؟ فرضیه پیشنهادی مقاله آن است که دیپلماسی هوشمندانه به واسطه برخوردارگی از مولفه‌های تسریع‌کننده، کاربردی‌ترین عامل برای نهادینه‌کردن روش‌های دیپلماتیک تعاملی پیش‌روی متولیان سیاست خارجی در حوزه خزر خواهد بود.

واژگان کلیدی: دیپلماسی هوشمندانه، دریای خزر، قدرت هوشمند، دیپلماسی چندجانبه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

Email: Mehdi.hedayati88@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۸

مقدمه

دریای خزر با وسعت تقریبی سیصد و هفتاد و پنج هزار کیلومتر مربع (طول ۱۲۰۰ کیلومتر در شمال و عرض ۳۰۰ کیلومتر) یکی از منحصربه‌فردترین مناطق ژئوپلیتیک جهان است که از سالیان دور زندگی تمدن‌های مختلف بشری را در اطراف خود تجربه کرده است (امیدی، ۱۳۸۹: ۲). در تاریخ بشر، حکومت‌های متعددی در اطراف این گستره حضور داشتند؛ از امپراتوری‌ها تا خانان محلی و نظام‌های سیاسی عصر مدرن. با این حال از حدود سه قرن پیش تاکنون دولت‌های ایران و روس به مثابه بازیگران اصلی این منطقه شناخته می‌شدند که پس از تحولات جنگ سرد و استقلال جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، سه کشور جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان نیز به این مجموعه اضافه شدند. بر اثر افزایش تعداد بازیگران، ظرافت‌های موجود در روابط دیپلماتیک میان آنها نیز به مراتب گسترش یافت. تا جایی که بر کیفیت محاسبات این کشورها نسبت به چگونگی بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در این پهنه جغرافیایی تاثیر شگرفی نهاد. در نتیجه شاهد هستیم که این گستره در ۲۵ سال گذشته از پایان جنگ سرد به عنوان یکی از محدود مناطق ژئوپلیتیک دنیا محسوب می‌شود که به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های گسست، همچنان بسیاری از موضوعات معارضا‌ی را از طریق تعامل چندجانبه و عقلانی به نقطه مطلوب رسانده است. تداوم و تجلی نهایی این روند در گروه استمرار جهت‌گیری‌های همگرایانه در ژئوپلیتیک حوزه خزر می‌باشد.

رفتار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ۵ کشور ساحلی دریای خزر در جریان روندهای دیپلماتیک این دریا نشانه‌های بهره‌مندی از نوعی دیپلماسی هوشمندانه را متجلی ساخته است. در دیپلماسی هوشمندانه، بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های موجود در زمینه‌های مختلف سخت و نرم معنای می‌یابد. در این نوع از دیپلماسی شاهد بهره‌گیری از کلیه امکانات دولت‌ها از جمله قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند برای پاسخگویی به تهدیدهای نرم و هوشمند، جهت دستیابی به امنیت سخت، امنیت نرم و امنیت هوشمند بهره‌برداری می‌شود (Ghazali, 2015). دیپلماسی هوشمندانه ایران از یک سو معطوف به کاهش وابستگی به قدرت و تاکید بر عدم‌استفاده از آن در حوزه خزر بوده است که به واسطه آن، همواره بر کاهش یا از بین بردن سوءتفاهمات بین طرفین از طریق گفتگو و تعاملات دو و یا چندجانبه تاکید کرده است. این نوع از دیپلماسی که درصدد است از وقوع شرایط بحرانی پیشگیری به

عمل آورد، خواهان افزایش اعتماد و اطمینان و حسن نیت بین طرف‌ها به منظور چانه‌زنی در خصوص موضوعات متنوع می‌باشد (ایزدی، تکبیری، ۱۳۹۳: ۵۰).

روندهای دیپلماتیک میان کشورهای حوزه خزر را می‌توان در مراتب مختلف طبقه‌بندی کرد. مهم‌ترین رتبه در این روندها از آن اجلاس سران خواهد بود که به شکل زیر به انجام رسیده است:

- نشست‌های پیشین سران کشورهای ساحلی دریای خزر در سال ۲۰۰۲ در عشق‌آباد، ۲۰۰۷ در تهران، ۲۰۱۰ در باکو و ۲۰۱۴ در آستراخان برگزار شد و قرار است نشست ۲۰۱۷ نیز در آستانه قزاقستان برگزار شود. در ژئوپلیتیک حوزه خزر، پنج کشور ساحلی هریک از حدود ۲۵ سال پیش نسبت به ضرورت اتخاذ روندهای همکاری‌جویانه متمایل شدند، اما هنگامی که مسئله به چارچوب‌های حقوقی منتهی می‌شود، فقدان تداوم رفتارهای نهادی به وضوح مشاهده می‌شود. این الگوهای رفتاری زمینه‌های افزایش درک متقابل در بازه‌های زمانی بلنددامنه را تشدید خواهد نمود. دولت‌های حوزه خزر، اگرچه در حوزه‌های مهمی همچون مسایل زیست محیطی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تروریسم، جرایم سازمان‌یافته و همکاری در مورد حمل و نقل با یکدیگر در تعامل دیپلماتیک به سر می‌برند، اما در حوزه‌های بهره‌برداری از منابع انرژی و خطوط انتقال آن و البته حوزه‌های نظامی به درک فراگیر مشترک نایل نشده‌اند. با این حال در نشست آستراخان ۲۰۱۴ بازیگران این حوزه ژئوپلیتیک توافق کرده‌اند که پهنه جغرافیایی خود را در اختیار بازیگران خارجی و فرامنطقه‌ای برای حمله به هریک از کشورهای همسایه ساحلی قرار ندهند.

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ژئوپلیتیک حوزه خزر به واسطه پیچیدگی‌های منحصربه‌فرد، یکی از مهم‌ترین مناطقی است که ضرورت اجرایی‌سازی صحیح روش‌های هوشمندانه دیپلماتیک برای کسب منافع ملی را در خود دارا است. این مقاله، ضمن تبیین مهم‌ترین عناصر و مولفه‌های مفهوم دیپلماسی هوشمندانه در رویکردی نظری به بایسته‌های اجرای این نوع از دیپلماسی در ژئوپلیتیک حوزه خزر می‌پردازد. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که استفاده صحیح از دیپلماسی هوشمندانه توسط دستگاه سیاست خارجی چگونه بر مدیریت موضوعات دریای خزر موثر واقع خواهد شد؟ فرضیه مقاله آن است که دیپلماسی هوشمندانه به واسطه برخورداری از مولفه‌های تسریع‌کننده،

کاربردی ترین عامل برای نهادینه کردن روش‌های دیپلماتیک تعاملی پیش‌روی متولیان سیاست خارجی ایران در حوزه خزر خواهد بود.

روش تحقیق در این مقاله با توجه به نقش عامل دیپلماسی در شکل‌گیری این موضوع (تعامل دیپلماسی و سیاست خارجی) توصیفی-تحلیلی است و با توجه به نیاز این مقاله به تحلیل‌های سازمانی در جهت اهمیت موضوعات چندجانبه و موقعیت ایران در پرداختن و اولویت قرار دادن این موضوع، ابزار گردآوری در این مقاله مبتنی بر منابع فضای مجازی و کتابخانه‌ای است.

به نظر می‌رسد، رسالت اصلی دیپلماسی نه تنها مدیریت نظم، بلکه مدیریت تغییر است تا بتواند در کوران تغییر و تحول، نظم را ایجاد نموده و آن را حفظ کند. در نهایت در نگاهی کلان، رسالت مهم دیپلماسی، ایجاد، طراحی و اصلاح قواعد منطقه‌ای و بین‌المللی در ساختار نظام جهانی است. در این راستا، مهم‌ترین اولویت مجریان دیپلماسی باید دستیابی به شیوه‌ها و ابزارهای جدید در حوزه‌های تعاملات منطقه‌ای و جهانی باشد. دیپلماسی هوشمندانه این کمک را به متولیان دیپلماسی می‌نماید تا بتوانند از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود از طریق کنترل و ترمیم آثار قبل و بعد از وقوع یک پدیده، ضمن برنامه‌ریزی و به کارگیری ابزارها برای اصلاح فضای بحرانی، زمینه را برای تشخیص علل و عوامل ایجاد کننده متلاطم‌کننده منطقه‌ای فراهم آورد.

چارچوب نظری

الف) قدرت هوشمند^۱

مفهوم قدرت هوشمند را نخستین بار سوزان ناسل^۲ به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدها به کار برد. وی معتقد بود، "منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند". سوزان ناسل در مجله فارین پالیسی^۳ در تاریخ آوریل ۲۰۰۴، مقاله‌ای منتشر کرد که در آن کفایت اصطلاح

1. Smart Power

2. Suzanne Nassel

3. Foreign Policy

قدرت نرم جوزف نای^۱ در مقابله با تهدیدهای جدی علیه منافع امریکا را به چالش کشیده بود (Nassel, 2004:133). در اینجا، منظور از ترکیب هوشمندانه منابع قدرت سخت و نرم با توجه به شرایط محیطی و زمانی است. منظور از منابع نرم، آن دسته از منابع قدرتی است که در نهایت استعداد و توان جذب بازیگر را شکل می‌دهند و شامل مولفه‌هایی، چون اغواء، شیفتگی، دوست داشتن و... می‌شود که ویژگی محوری آنها پذیرش و شکل عمومی آنها اقتدار است.

یکپارچگی کامل، فعال و انعطاف‌پذیر منابع مختلف قدرت ملی به عنوان اصلی‌ترین ویژگی ماهیت قدرت هوشمند معرفی شده است. یک استراتژی ترکیبی، شامل قدرت سخت و نرم این اجاره را به ملت‌ها خواهد داد تا خود را در مقابل تحولات دائمی و خطرات ناشی از تهدیدهای نامتقارن ایمن سازند. با این حال، یک چالش بزرگ در مراحل اجرایی‌سازی قدرت هوشمند از ابعاد نظری به عملی وجود دارد. در حالی که بسیاری از مفاهیم مرتبط با قدرت هوشمند نسبتاً ساده به نظر می‌رسند، اما چنانچه بخواهیم آنها را در دنیای واقعی پیاده کنیم، بلافاصله پیچیده می‌شوند. این مسئله دقیقاً زمانی که در محیط‌های بین‌المللی و بین‌سازمانی در حال فعالیت هستیم خود را به نمایش می‌گذارد. چرا که در این فعالیت‌ها از یک سو با جنبه‌های اقتصادی جوامع خود سر و کار داریم و از سوی دیگر با تهدیدهای روزافزونی که در حال تغییر شکل هستند، مواجه می‌شویم. توسعه یک استراتژی مبتنی بر قدرت هوشمند به گسترش تمامی ظرفیت‌های جدید و هماهنگ‌سازی قابلیت‌های موجود جهت مقابله با تهدیدهای سریع محیطی نیاز دارد. در این راستا، توانایی‌ها و ظرفیت‌های مورد نیاز نه تنها باید حفظ شوند، بلکه به تکامل نیز نیاز دارند. با این حال یکپارچه‌سازی موثر منابع و رویکردهای قدرت هوشمند باید به وسیله توانمندسازی کنشگران حاضر در عرصه تعاملات جهانی به دو بُعد سخت و نرم قدرت مشخص شود (Hageman & ed, 2009:17).

^۱. Joseph Nye

(ب) دیپلماسی هوشمندانه^۱

اولین بار این واژه از سوی هیلاری کلینتون^۲ - وزیر خارجه وقت آمریکا - در سال ۲۰۰۹ به کار برده شد. وی در جلسه استماع سنا در ژانویه ۲۰۰۹ اظهار کرده بود که "من اغلب از قدرت هوشمند صحبت کرده‌ام. چرا که آن بخش مرکزی تفکر و تصمیم‌گیری ما است. به این معنا که از همه ابزارهای دیپلماسی شامل توانمندی‌های خود در گردآوری و پیوستن، هوشمندانه استفاده کنیم. معنای آن این است که از قدرت و ظرفیت اقتصاد نظامی برای کارآفرینی، نوآوری، توانمندی و اعتبار رئیس‌جمهور جدید و تیم وی استفاده شود. این مسئله ترکیبی است از اصول و عمگرایی (Clinton, 15/07/2009)؛"

واقع‌گراها معتقد هستند که چون کلیه دولت‌ها دارای برداشتی منطقی از صحنه سیاست بین‌الملل هستند و هر یک از آنها از برخورد با بدترین وضعیت اجتناب می‌ورزند بنابراین از طریق دیپلماسی هوشمندانه می‌توان در جهت تحقق اهداف و تامین منافع ملی گام برداشت. در این مکتب، همواره از دیپلماسی موفق به مثابه یک قهرمان بزرگ یاد می‌شود. این مهم به دست نمی‌آید مگر از طریق بهره‌مندی از گزینه خرد و عقلانیت راهبردی در شطرنج سیاست بین‌الملل (قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۷). در گذشته نحوه به‌کارگیری انواع قدرت (سخت و نرم) در چالش‌ها، تهدیدها و منازعات این‌گونه بود که کاربرد قدرت سخت را منحصر به شرایط جنگی و کاربرد قدرت نرم را بیشتر در شرایط صلح و آرامش می‌دانستند. در حالی که چالش‌ها، تهدیدها و منازعات آینده نه تنها ابعاد نرم را شامل می‌شوند، بلکه ابعاد سخت قدرت را نیز تحت سیطره خود قرار داده‌اند. امروزه به‌کارگیری این ابعاد قدرت به طور همزمان و در شرایط جنگ و صلح مرسوم است. به‌کارگیری همزمان این قدرتهای متنوع و گوناگون تهدیدهای مهلکی به وجود آورده است که آن را تهدیدهای هوشمند نام نهاده‌اند (حسنلو، ۱۳۹۱: ۳۷۴).

برخی استفاده از دیپلماسی هوشمند را مربوط به حوزه‌های تجاری و زیست محیطی نیز می‌دانند. به عنوان نمونه در حوزه تجاری و در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اعتقاد بر این است که کارکردهای دیپلماسی هوشمند دقیقاً مبتنی بر وظایف دیپلماسی تجاری بنا شده است. از منظر این رویکرد با آغاز جنگ سرد، دیپلماسی به عنوان بهترین راهکار برای حل منازعات بین‌المللی و بهبود روابط سیاسی در خدمت سیاست‌های تجاری در

^۱. Smart Diplomacy

^۲. Hillary Clinton

آمد و در نهایت به شکل سازمان‌های تجاری بین‌المللی نمایان شد. در این راستا، دیپلماسی هوشمند برای گریز از فشارهای سیاست خارجی به توسعه مذاکرات منسجم انجامید که دارای پیامدهای خوش در عرصه تجارت بین‌الملل بود (مرادی و خلجی، ۱۳۹۴: ۵-۷). به غیر از حوزه‌های تجاری، عرصه محیط زیست را نیز می‌توان به مثابه عرصه کنشگری دیپلماسی هوشمند در نظر گرفت. بر این اساس، دیپلماسی هوشمند زیست‌محیطی، زمینه‌ای بسیار مهم جهت کسب توانایی‌های لازم برای شرکت در روندهای مذاکراتی در راستای توسعه پایدار و زمینه‌های مرتبط است. در چنین روندی با فرآیندی چند جانبه در چارچوب دیپلماسی چندجانبه^۱ همگام باید بتوان از طریق همکاری‌های بین‌المللی و در راستای رفاه منطقه‌ای و ارتقای کیفیت زندگی با رویکردی خلاقانه و منطقی زمینه بهره‌مندی هوشمندانه از اکوسیستم زیست محیطی را فراهم آورد. در این چارچوب با استفاده از فرایند آموزش و جهت‌دهی سیاستگذاری و سوق دادن تصمیم‌گیرندگان به سوی مهارت‌های مورد نیاز باید توانست زمینه درک نگرانی‌های زیست‌محیطی خاص از نمونه‌های مشخص منطقه‌ای را فراهم آورد.

پیشینه روندهای دیپلماتیک در حوزه دریای خزر

اولین روند دیپلماتیک^۲ در حوزه دریای خزر مربوط به عهدنامه ترکمنچای بود که نتیجه آن عدم تحقق حق ایران در برخورداری از کشتی نظامی در این گستره بود. به واسطه دو توافق‌نامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی از دریای خزر به عنوان دریای مشترک دو کشور یاد می‌شد (Новоселов, 2014:91). پس از جنگ سرد، ایران همواره به این اسناد استناد کرده و تا زمان امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر آنها را پایه حقوقی قابل استناد می‌داند. با این حال، ژئوپلیتیک دریای خزر در گذشته به واسطه حضور تنها دو کشور، نوعی دوران انقباضی را تجربه می‌کرد. اما پایان نظام دوقطبی و در نتیجه آن استقلال جمهوری‌های متصل به این ناحیه از کشور شوراها، زمینه بین‌المللی شدن هر چه بیشتر آن را فراهم نمود. تلاش دولت‌های متصل به این دریا برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از بستر منابع عظیم دریای خزر در کنار سرازیر شدن شرکت‌های سرمایه‌گذار غربی به آن در تکمیل این فرایند (بین‌المللی شدن موضوعات دریای خزر) تاثیر شگرفی داشته است. روشن

^۱. Multilateral Diplomacy

^۲. Diplomatic Process

است که منطقه خزر مهم‌ترین بخش اقتصادی برخی از کشورهای متصل به آن (به ویژه جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) به حساب می‌آید. در نتیجه همین نوع برداشت است که تاکنون از یک سو نشست‌های متعددی میان دولت‌های این ناحیه برای ساختارمندی بهره‌برداری‌ها برگزار شده است.

در نخستین نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر که در آوریل ۲۰۰۲ در عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان برگزار شد، درباره مبارزه با آلودگی محیط زیست در دریای خزر و نیز راه‌های حفاظت از آب این بزرگ‌ترین دریاچه جهان به یک تفاهم کلی رسیدند (Российское Информационное Агентство, 2009).

در نوامبر ۲۰۰۳ نشست سران در تهران با امضای سند کنوانسیون محیط زیست خزر همراه بود. این سند، بعدها به عنوان اولین سند حقوقی مرتبط با دریای خزر به تصویب نهایی مجالس مقننه هر پنج کشور رسید و اجرایی شد. در این نشست، همچنین درباره اصول کلی موضوعات ماهیگیری و حفاظت از آبزیان دریای خزر و نیز حمل‌ونقل کشتی‌های کشورهای ساحلی تفاهم کردند. در نشست تهران کشورهای ساحلی با صدور بیانیه‌ای ۱۵ ماده‌ای در زمینه همکاری‌های امنیتی و نظامی با هدف مبارزه علیه افراط‌گرایی و تروریسم در سند نهایی به تفاهم رسیدند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲).

سومین نشست سران کشورهای حوزه خزر در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰ در باکو برگزار شد، پیمان همکاری‌های امنیتی و نظامی به عنوان دومین سند حقوقی مرتبط با دریای خزر در این اجلاس مورد توافق قرار گرفت (РИЯ Новости (a), 2010).

چهارمین اجلاس سران کشورهای حاشیه دریای خزر در هفتم مهرماه سال ۱۳۹۳ در شهر بندری آستراخان روسیه برگزار شد. در این نشست سه موافقتنامه در خصوص «حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع آبی^۱»، «آب و هواشناسی^۲» و «پیشگیری و واکنش به وضعیت اضطراری^۳» از سوی وزرا و مقام‌های ذی‌ربط پنج کشور ساحلی به امضا رسید و بیانیه مشترکی توسط سران پنج کشور ساحلی مبنی بر چارچوب سیاسی ادامه مذاکرات و

^۱. Соглашение о Сохранении и Рациональном Использовании Водных Биологических Ресурсов Каспийского Моря.

^۲. Соглашение о Сотрудничестве в Области Гидрометеорологии Каспийского Моря.

^۳. Соглашение о Сотрудничестве в Сфере Предупреждения и Ликвидации Чрезвычайных Ситуаций в Каспийском Море.

همکاری‌های پنج کشور صادر شد و عرض (محدوده) منطقه آب‌های سرزمینی تحت حاکمیت ملی ۱۵ مایل دریایی و عرض منطقه انحصاری ماهیگیری ۱۰ مایل (مجموعاً ۲۵ مایل) برای هر کشور ساحلی و مابقی دریا به عنوان پهنه مشترک بین پنج کشور تعیین شد. از دیگر موارد بسیار مهم که مورد توافق سران پنج کشور قرار گرفت تصویب ممنوعیت حضور نیروهای نظامی کشورهای غیر ساحلی در دریای خزر بود (Президент России, 2014). علاوه بر نشست سران، دیدارهای کارشناسی نیز در دستور کار بدنه تخصصی دولت‌های ساحلی این دریا قرار داشته است. به طور مثال، تاکنون هفت نشست میان مقامات سازمان‌های بندرها و دریانوردی کشورهای دریای خزر برگزار شده است. همچنین سه برنامه از سوی این دولت‌ها برای موضوعات زیست محیطی در نظر گرفته شده است که به ترتیب شامل برنامه محیط زیست خزر، کمیسیون منابع زنده دریای خزر و کمیته هماهنگی هواشناسی-آبشناسی و مراقبت محیطی دریای خزر می‌باشند (امیدی، ۱۳۸۹: ۹-۱۲).

بررسی روندهای دیپلماسی ۲۵ ساله در منطقه خزر نشان می‌دهد که چنانچه مسایل این ژئوپلیتیک را به سه حوزه اقتصادی (بهره‌برداری از منابع انرژی و منابع زنده دریا)، نظامی و زیست محیطی تقسیم کنیم، صرفاً شاهد آن هستیم که این کشورها تنها در حوزه سوم یعنی حوزه مربوط به مسایل زیست محیطی به تفاهات قابل قبولی دست یافته‌اند. با این حال هرچقدر که از مدت زمان مذاکرات و چانه‌زنی‌های این کشورها پیرامون مسایل ژئوپلیتیک دریای خزر و رژیم حقوقی حاکم بر آن می‌گذرد، نوعی گزینش راهبرد عقلایی را از سوی این دولت‌ها نسبت به مسایل دریای خزر و مسایل فی مابین شاهد هستیم.

دستورکار روندهای دیپلماتیک در ژئوپلیتیک دریای خزر

جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای افزایش تعداد کشورهای حوزه خزر پیشنهاد تشکیل «سازمان همکاری‌های دریای خزر» را به عنوان اساس و بنیان همگرایی در منطقه ارائه کرد تا به نوعی مانع واگرایی در بین کشورهای حوزه خزر گردد. اما با اقدامات یک‌جانبه کشورهای این حوزه برای بهره‌گیری از منابع دریای خزر خصوصاً منابع هیدروکربوری آن، شرایط منطقه‌ای به گونه دیگری تحول یافت و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله حضور آمریکا و شرکت‌های نفتی غربی باعث شد تا مؤلفه‌های واگرایی در منطقه قوی‌تر از مؤلفه‌های همگرایی عمل کنند؛ به گونه‌ای که ادبیات سیاسی نیز تحت تاثیر این حضور قرار

گرفت. مثلا عباراتی همچون چالش، خطر، بحران، معما، سردرگمی، موانع، پیچیدگی، دریای ستیز، دریای بی‌اعتمادی، رویای خزر، قمار خزر و تراج خزر در مقاله‌های سیاسی منتشره در نشریات منطقه وارد گردید (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۸۱). این موضوع، زمینه‌های خاص خود را در سه بخش اقتصادی، نظامی و زیست محیطی منعکس نموده است.

۱. زمینه‌های اقتصادی

تا به امروز یکی از بااهمیت‌ترین جنبه‌های دریای خزر در درون مولفه‌های اقتصادی آن نهفته شده است که ضرورت شناسایی و معرفی آن را دو چندان می‌نماید. این زمینه را می‌توان در عواملی همچون انرژی و خطوط انتقال آن و بهره‌برداری از ذخایر غنی گیاهی و جانوری که در زیر بستر دریا موجود هستند، برشمرد.

الف) مسئله انرژی و خطوط انتقال آن

مسئله ذخایر انرژی در ژئوپلیتیک دریای خزر از مهم‌ترین مولفه‌های مورد بررسی در آن می‌باشد. این مولفه اصلی‌ترین بخش از فرایندهای اقتصادی این منطقه را به خود اختصاص داده است. اهمیت منابع انرژی دریای خزر بعد از منطقه خاورمیانه در جایگاه دوم، عنوان شده است؛ اما با توجه به موضوعات بشمار امنیتی در خاورمیانه و کاهش نسبی تمایل و ریسک سرمایه‌گذاری در آن منطقه، بسیاری از توجهات، کانون تمرکز خود را مستقیماً به منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر و منابع انرژی آن معطوف داشته‌اند (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

بنا بر برآوردها منابع نفتی حوزه دریای خزر از نظر میزان ذخایر بعد از منطقه خلیج فارس در جایگاه دوم قرار دارد که این رتبه را به واسطه رقم ۴۸ میلیارد بشکه به دست آورده است. در کنار این منابع باید به ذخایر گاز طبیعی نیز در این منطقه اشاره کرد که در حدود ۲۹۲ تریلیون متر مکعب تخمین زده شده است. براین اساس این میزان ذخایر منطقه خزر را به چهارمین ذخایر بزرگ گازی جهان تبدیل کرده است (United State Energy Information Administration, 2013). در واقع، یکی از نقاطی که امکان تحقق بحران را با خود به همراه دارد، همین منابع عظیم انرژی می‌باشند؛ چرا که هندسه معینی تاکنون از سوی کشورهای این ناحیه برای بهره‌برداری مورد

تایید همه طرف‌ها ترسیم نشده است. البته عامل مهمی که به تکمیل این فرایند بحران‌ساز دامن زده است، چگونگی انتقال این منابع به سایر نقاط جهان از جمله قاره اروپا می‌باشد. تا قبل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شاهد آن بودیم که بخش عمده خطوط انتقال انرژی حوزه خزر از درون مرزهای سرزمینی اتحاد جماهیر شوروی عبور می‌کرد. اما بعد از فروپاشی و حضور کشورهای فرامنطقه‌ای، مشاهده شده است که خطوط جریان اصلی انرژی به دنیای خارج از ژئوپلیتیک دریای خزر بر حذف موقعیت ژئوپلیتیک ایران در این انتقالات متمرکز شده است (رام، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۹). بنابراین با توجه به سهم فراگیر همه کشورهای این حوزه از منابع موجود، انتظار این بود که در فرایند انتقال نیز، رویکردهای تعاملی میان طرفین ایجاد شود، اما چینش خطوط انتقال انرژی در این منطقه از سوی کشورهای هم‌چون جمهوری آذربایجان و ترکمنستان به مصرف‌کنندگان خارجی یکی از دلایل اصلی رشد سوء تفاهمات سیاسی بین‌المللی منطقه خزر شد. قبلاً به جز دو خط لوله، سایر خطوط لوله^۱ به روسیه منتهی می‌شد. همین موضوع منجر به پیگیری روسیه برای تداوم حضور در این مسیرها گردید (کامران دستجردی، ۱۳۹۱: ۳۷).

توجه به هندسه خطوط لوله نشان می‌دهد که ۳ خط لوله از میان خطوط موجود در دریای خزر بیشترین ظرفیت را برای تبدیل به روندی واگرایانه جدی و در نتیجه عدم‌شکل‌گیری تعاملات سازنده را در درون خود دارا می‌باشند. این خطوط عبارت است از: - خط لوله باکو-تفلیس-جیحان^۲: طول این خط لوله ۱۷۷۶ کیلومتر است که منابع جمهوری آذربایجان را از شهر باکو به تفلیس در گرجستان و سپس از آنجا به بندر جیحان در جنوب شرق ترکیه می‌رساند. از نظر اندازه، دومین خط لوله بزرگ نفتی دنیا محسوب می‌شود و از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۵ ساخت آن به طول کشیده شده است. انتقال حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز از ظرفیت‌های این خط لوله عنوان شده است. جالب آن است که در ساخت این خط لوله حدود ۱۱ شرکت بزرگ جهانی حضور داشتند که در میان آنها سه شرکت آمریکایی و چهار شرکت اروپایی نیز دیده می‌شوند (Alлахвердиева, 2007: 110). واضح است که وجود همین شرکت‌ها نشانه‌های سیاسی را در تکمیل و ترسیم این خط لوله نمایان می‌نماید. مهم‌ترین هدف این خط کاهش وابستگی جمهوری آذربایجان به روسیه قلمداد

1. Pipelines

2. Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline

می‌گردد و تلاش شده تا این کشور به بازارهای جهانی نفت‌خام، دسترسی مستقیمی داشته باشد.

- خط لوله باکو- تفلیس- ارزروم^۱: این خط لوله نیز همچون خط قبلی منطقه شاه‌دیز جمهوری آذربایجان به گرجستان و سپس به ارزروم ترکیه می‌رسد. از مهم‌ترین اولویت‌های این خط لوله، عدم وابستگی سیستم انتقال منابع گازی دو کشور قزاقستان و ترکمنستان به روسیه در جریان انتقال منابع آن به قاره اروپا می‌باشد (Ибрагимов, 2011: 81).

- خط لوله گاز تاپی^۲: این خط لوله ۱۸۱۴ کیلومتری مورد حمایت بانک توسعه آسیا است. قرار است روزانه ۳,۲ میلیارد فوت مکعب گاز را از میدان گازی دولت‌آباد ترکمنستان به منطقه مولتان^۳ پاکستان و شهرک فاضیلکای^۴ هند منتقل کند (РИЯ Новости (б), 2015). صدور گاز ترکمنستان به آسیای جنوب شرقی و کشورهای نظیر هند، چین، پاکستان و افغانستان در شرایطی قوت گرفت که فشارهای بین‌المللی بر ایران افزایش یافت و ایالات متحده آمریکا به طور علنی خواستار عدم توافق پاکستان، هند و چین با ایران در خصوص خط لوله صلح شد. ضمن اینکه آمریکا خواهان متنوع سازی مسیرهای صادرات گاز ترکمنستان نیز شده است تا از این طریق هم از نفوذ روسیه در منطقه بکاهد و هم نقش ایران را در صدور نقش گاز خدشه دار نماید. قرار است این خط لوله تا سال ۲۰۱۹ افتتاح گردد.

در قرارداد خط لوله صلح میان ایران-پاکستان و هند قرار بود، براساس تفاهم‌نامه‌های امضا شده، ایران به مدت ۲۵ سال، گاز خود را با قیمت توافقی به این دو کشور بفروشد. پس از انجام مراحل اولیه اجرای این طرح بزرگ با توجه به تسلط آمریکا بر هندوستان و فشارهای وارد شده به این کشور در نهایت هندوستان از آن کناره‌گیری کرد و سپس پاکستان نیز به انجام تعهدات خود هیچ علاقه‌ای نشان نداد و به دلیل کمبود منابع مالی از ایران، روسیه و چین درخواست کرد برای اجرایی شدن آن مشارکت کنند که با پاسخ منفی ایران مواجه شد. آنچه که از روند احداث و بهره‌برداری این خطوط لوله مبین است، اتخاذ رویه حذفی از سوی موسسان آن می‌باشد. چنین کنش رفتاری حکایت از عدم وجود مناسبات تعاملی میان کشورهای حوزه خزر در بهره‌برداری از منابع انرژی آن می‌باشد. در واقع کشورهای حوزه خزر

¹. Baku-Tbilisi-Erzurum Pipeline

². TAPI: Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India Pipeline

³. Multan

⁴. Fazilka

بیشتر به جای آن که در حوزه انرژی به همکاری و تعامل با هم مشغول گردند به رقابت و به‌کارگیری عامل سوم در استفاده از منابع هیدروکربوری دریای خزر متمایل هستند. این رویه از سوی کشورهای همچون جمهوری آذربایجان و ترکمنستان بیشتر به انجام رسیده است. به طور مثال به‌رغم آن که براساس اعلامیه تهران که میان سران کشورهای حاشیه دریای خزر تصویب شد، قرار بود تا همکاری‌های این دولت‌ها در موضوع انرژی در حوزه حمل‌ونقل گسترش یابد و از کانال اوراسیا برای این ارتقا بهره‌برداری شود (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۱). اما در عمل مشاهده شده است که برخی از کشورها نسبت به این مسئله رویه دوگانه‌ای از خود نشان داده‌اند که نشان‌دهنده نوعی تناقض در رویه‌های دیپلماتیک برخی از کشورهای حاشیه دریای خزر بوده است.

ب) منابع غیرهیدروکربوری حوزه خزری

این منابع به طور عمده شامل بهره‌برداری از منابع جانوری دریای خزر می‌باشد. به طور ویژه در این زمینه می‌توان به ذخایر غنی ماهیان خاویاری اشاره کرد. ماهیان خاویاری تنها گونه آبی کم‌یاب در دریای خزر هستند که تقریباً از ۲۵ میلیون سال قبل در این دریای زیست می‌کنند. تاکنون بیش از ۹۰ درصد ذخایر ماهیان خاویاری به دلیل صید بی‌رویه و قاچاق نابود شده است. میزان خاویار استحصالی از ماهیان خاویاری دریای خزر در سال ۱۹۸۵ توسط ایران و اتحادیه جماهیر شوروی سه هزار تن بود که این رقم در حال حاضر به کمتر از ۱۰۰ تن تقلیل یافته است. براساس آخرین تصمیم کنوانسیون بهره‌برداری از منابع زنده دریای خزر در سال ۲۰۱۰، سهمیه کشورهای حاشیه دریای خزر برای برداشت خاویار حدود ۹۰ تن تعیین شد. اما کاهش ذخایر خاویاری ناشی از دلایل و ایجاد شرایط خاصی در منطقه خزر است (پورکاظمی، ۱۳۸۷: ۷-۸).

مهم‌ترین دلایل این کاهش را می‌توان شامل از دست رفتن یا محدود شدن زیستگاه‌های طبیعی و مناطق تخم‌ریزی، آلودگی صنعتی و ورود پساب‌های شهری و سموم کشاورزی، فقدان مدیریت هماهنگ و کارآمد و از همه مهم‌تر، صید بی‌رویه و غیرمجاز برشمرد. در سال ۱۳۸۹ مرکز تحقیقات بین‌المللی ماهیان خاویاری ایران از برداشت ۱۰ برابر ظرفیت کشورهای حوزه خزر از این گونه ماهیان خبر داده بود. در نشست کنوانسیون مذکور که در سال ۲۰۰۹ به منظور تعیین سهمیه صادرات و برداشت کشورهای حاشیه دریای خزر

از منابع خاویاری دریای خزر برگزار شد، اعضا توافق کردند که سهمیه صادرات خاویار دریای خزر برای سال یاد شده قطع شود. براساس این تصمیم بنا بود طی سال ۲۰۰۹ اعضا به احیا و بازسازی ذخایر ماهیان خاویاری دریای خزر بپردازند. (سیاست روز، ۱۳۸۹).

علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، آبریان مهاجم نیز در کاهش ذخایر ماهیان خاویاری این منطقه اثرگذار بوده است. در حالی که در فاز دوم برنامه محیط زیست دریای خزر که از نوامبر ۲۰۰۳ اجرایی شده است، بر حفاظت از تنوع زیستی این دریا از طریق مبارزه با گونه‌های مهاجم و کنترل مواد سمی پایا تاکید شده بود. در همین راستا به غیر از برنامه محیط زیست دریای خزر، کمیسیون منابع زنده دریای خزر نیز به عنوان تنها مرجع تصمیم‌گیرنده و هماهنگ‌کننده صید و بهره‌برداری ذخایر مشترک آبریان دریای خزر می‌باشد که از سال ۱۹۹۲ با حضور ۴ کشور تشکیل شد. ایران از سال ۲۰۰۱ به عضویت آن در آمد (امیدی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱).

براساس توافق کشورها، دبیرخانه این کمیسیون هر دو سال یکبار در یکی از کشورهای حاشیه دریای خزر تشکیل شده و اجلاس سالانه آن در ماه دسامبر برگزار می‌شود. چنانچه بخواهیم این کمیسیون را مورد ارزیابی قرار دهیم، می‌توان آن را یکی از نمونه‌های مطلوب در رویه‌های دیپلماتیک در منطقه خزر یاد کرد. چرا که تاکنون نشست‌های متعددی توسط این کمیسیون برگزار شده است. مهم‌ترین موافقت‌نامه اجلاس چهارم سران کشورهای ساحلی دریای خزر در شهر آستراخان روسیه در سال ۲۰۱۴، امضای موافقت‌نامه حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع زنده آبی دریای خزر است. در دو دهه گذشته، گسیل شرکت‌های غربی به ژئوپلیتیک خزر برای استخراج نفت و عدم رعایت استانداردهای زیست‌محیطی، منابع ارزشمند آبریان دریای خزر به‌ویژه ماهیان خاویاری و کیلکا را با خطر جدی مواجه ساخته است.

۲. زمینه‌های نظامی دریای خزر

وجود منابع عظیم انرژی و نیز اکوسیستم بسیار غنی در هر ژئوپلیتیک، امکان افزایش سوءتفاهمات شدید را در آن تقویت می‌کند. دریای خزر نیز به واسطه برخورداری از این مولفه‌ها بیشترین آمادگی را برای پذیراشدن از روندهای واگرایانه به همراه می‌کشد. نقطه اوج این مسئله را در سوگیری نظامی کشورهای حوزه خزر می‌توان مشاهده کرد. در مورد چرایی این مسئله باید به دو موضوع مهم توجه نمود. اول آنکه نوک پیکان این روند پُرشتاب نه به

سوی اهداف خارج از حوزه خزر، بلکه دقیقاً نسبت به واحدهای موجود در آن نشانه‌گیری شده است که قطعیت آن تأکیدی است بر وجود عامل بی‌ثبات کننده در بطن روند نظامی‌گری بازیگران این حوزه. مسئله دوم در درون موضوعات مربوط به منابع انرژی نهفته است. مثلاً از یک سو تعارض در مالکیت یکی از ذخایر نفتی در سال ۱۹۹۷ و از سوی دیگر نوسانات قیمت نفت از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ منجر شد تا بر شدت و دامنه رقابت نظامی واحدهای این منطقه افزوده شود. به طوری که از حدود سال ۲۰۰۷ به بعد هزینه‌ها و بودجه نظامی کشورهای این حوزه از رشد ۵۰ درصدی برخوردار بوده است (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۵۸). با این حال، کشورهای این حوزه در نشست‌های خود از جمله در نشست باکو ۲۰۱۰ و آستراخان ۲۰۱۴ با نظامی‌شدن ژئوپلیتیک حوزه خزر مخالفت کرده‌اند.

عدم تدوین رژیم حقوقی دریای خزر تاکنون، رقابت بر سر تعیین حدود جغرافیایی و تمایل به استفاده حداکثری از منابع موجود باعث شد تا کشورهای این حوزه با ذهنیتی منفی نسبت به یکدیگر مواجه شوند. در نتیجه نوعی بی‌اعتمادی متقابل میان طرفین حاکم شد که هرگونه درک مناسب را از عناصر تهدیدزا را با تأخیر مواجه سازد و بهره‌برداری از فرصت‌های مشترک را پیچیده نماید. آن چه که این رقابت نظامی‌گری را با حساسیت روبه‌رو ساخته، موضوع حضور واحدهای فرامنطقه‌ای در آن می‌باشد.

حضور هر از چند گاه این بازیگران در حوزه‌های نظامی و البته اقتصادی برخی از کشورهای حوزه خزر، زمینه ناخرسندی سایر کشورها از جمله روسیه و ایران را فراهم آورده است (Жильцов, 2015: 65-66). تداوم این الگوهای رفتاری، تلاش‌های چندجانبه برای مسیرهای همگرایی را با تأخیر مواجه خواهد ساخت و زمینه فرسایشی را پیش روی تعاملات ۵ کشور حوزه دریای خزر جهت رسیدن به رژیم حقوقی آن قرار خواهد داد و آن را با وقفه مواجه خواهد کرد. در حالی که تعاملات درون منطقه‌ای مبتنی بر اراده جمعی کشورها قرار گیرد، علاوه بر عدم دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای زمینه تسریع بهره‌مندی از فرصت‌های مشترک را پیش‌روی بازیگران خزری قرار خواهد گرفت. بنابراین شناخت زمینه‌های تعارض در زمینه نظامی باید از اولویت‌های بازیگران این دریا قرار گیرد.

ابهام ادراکی^۱ در روندهای نظامی کشورهای ساحلی دریای خزر

نظامی‌گری در دریای خزر دقیقاً ماهیت انعکاسی داشته است. این به معنای آن است که هر یک از بازیگران در نتیجه رفتار واحد همجوار به اتخاذ رفتارهای موازی مبادرت نموده است. پیامدهای چنین عملکردی خود را در فرایندهای دیپلماتیک که بنا است منجر به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر شود، هویدا می‌کند. این مسئله در مورد روندهای نظامی کشورهای روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و حتی قزاقستان بسیار مشهودتر از ایران است.

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در اوج مبارزه جهانی ایالات متحده با تروریسم، واشنگتن به سه کشور جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پیشنهاد تاسیس طرح "گارد خزر"^۲ داد. هدف آمریکا از این طرح، کمک به ایجاد نیروی دریایی قوی برای این ۳ کشور به منظور تامین حضور نظامی خود در این منطقه مهم و حساس بود. پس از آن در مدت کوتاهی، مرکز فرماندهی "گارد خزر" که مجهز به سیستم‌های کنترل ناوبری دریایی از جمله ۲ ایستگاه رادیویی ردیابی بود در باکو مستقر شد. آمریکا در برنامه ۱۰ ساله‌ای که برای این طرح در نظر گرفته بود، مبلغ ۱۳۰ میلیون دلار برای کمک به تجهیز زیرساخت‌های نظامی جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان از جمله ساخت مراکز فرماندهی نظامی در دریای خزر اختصاص داد. علاوه بر این در همین راستا، تعدادی از قایق‌های گشتی از جمله شش دستگاه قایق نوع ریب‌کرافت میتی‌گاتور^۳ و ایستگاه‌های راداری را که طی سال‌های قبل به جمهوری آذربایجان واگذار کرده بود به عنوان بخشی از طرح گارد خزر به باکو تحویل داد (Laruelle & Peyrouse, 2009: 29-30).

از سوی دیگر واشنگتن همکاری همزمان با این سه کشور در دریای خزر را در دستور کار خود قرار داد که امضای برنامه همکاری مشترک با قزاقستان برای تامین امنیت دریای خزر در سال ۲۰۰۳ از آن جمله است. یکی از اهداف اصلی آمریکا از این طرح، مشاکت در کنترل راداری سواحل قزاقستان در این دریا بود. در ادامه این همکاری‌ها، واشنگتن تعدادی

^۱. Perceptual Ambiguity

^۲. Caspian Guard

^۳. Ribcraft Mitigator 5.85

چرخبال نظامی و هواپیمای ترابری سی ۱۳۰^۱ و چند فروند قایق گشتی تندرو در اختیار آستانه قرار داد (Tolmachёv, 2014: 4).

روسیه با احساس نگرانی از گسترش حضور واشنگتن در این حوزه و به خصوص احتمال ایجاد اتحادیه سه‌گانه میان آمریکا - جمهوری آذربایجان - قزاقستان در چارچوب طرح گارد خزر در سال ۲۰۰۵ طرح موافقت‌نامه ایجاد گروه همکاری نیروی دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر^۲ (کاسفور) را مطرح کرد که به طور جدی مورد حمایت قرار نگرفت (Golbal Research, 2007) زیرا بر خلاف طرح آمریکایی گارد خزر که فرماندهی مشترکی برای ناوگان‌های کشورهای ساحلی در نظر نگرفته نشده بود، روسیه در طرح همکاری نیروی دریایی کشورهای ساحلی، نقش محوری در امور هماهنگی و مدیریت اقدامات نظامی را به ناوگان دریایی خود اختصاص داد که منجر به بی‌توجهی سه کشور دریای خزر به دلیل واکنش‌های جدی روسیه و ایران و به خصوص نتایج مبهم آن برای کشورهای قفقاز و درگیری میان روسیه و گرجستان، نتوانست به نتایج مورد نظر خود دست یابد. مسکو در دو دهه اخیر به شدت بر سرعت نوسازی ناوگان خود در دریای خزر افزوده است. از جمله این اقدامات می‌توان به تجهیز توپخانه‌ای، سیستم‌های موشکی، سیستم‌های ضدرادار، به آب انداختن رزم‌ناوهای پیشرفته «بویان ام کلاس»^۳ و تصمیم برای ایجاد پایگاه موشکی اشاره کرد (Frappi & Garibov, 2014:52). آن چه که روشن است این مسئله می‌باشد که سه جمهوری یاد شده هیچگاه در مقطع کنونی حتی به طور جمعی برای روسیه در ژئوپلیتیک خزر تهدید محسوب نمی‌شوند، اما چنانچه یک نیروی فرمانطقه‌ای مبادرت به تشکیل سازوکار جدیدی نماید، روس‌ها آن را یک تهدید فوری برای خود و منافع‌شان در منطقه خزر تلقی می‌کنند. به همین دلیل است که روسیه در کنار ایران همواره بر عدم حضور نیروهای نظامی خارجی تاکید دارند (Dettoni, 2014).

ایران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ابعاد مهم مسئله دریای خزر واقف شد و توجه خود را در ابعاد چندوجهی متوجه مسایل موجود در این منطقه ژئواستراتژیک نمود. تا

^۱. Lockheed C-130 Hercules

^۲. CasFor Project

^۳. Cruisers of "Bojan - m Class"

پیش از این براساس قرارداد میان ایران-شوروی در ۱۹۴۰، ایران از داشتن نیروی نظامی در دریای خزر محروم بود. با فروپاشی کشور شوراهای، این امکان در اختیار تهران قرار گرفت تا به توسعه بنادر و ناوگان دریایی خود پردازد. که از آن جمله به آب انداختن دو ناوچه رزمی جماران ۱ و ۲ و نیز ناوچه دماوند در این دریا می‌باشد. ایران تلاش داشته تا از همان ابتدا با استفاده از توان کشورهای منطقه، مسئله تامین امنیت منطقه‌ای را در دستور کار آنها قرار دهد و برای اثبات حسن نیت خود اقدام به اعزام چندین باره ناوهای خویش به بنادر کشورهای ساحلی- از جمله اعزام رزمناو دماوند در مهرماه ۱۳۹۵ به جمهوری آذربایجان- جهت نشان دادن پیام صلح و دوستی کرده است. با این حال همان طور که روشن است ایران در روسیه تاکید اصلی خود را مقابله با حضور نیروهای نظامی خارجی از جمله ایالات متحده در منطقه خزر قرار داده است.

آن چه که از مجموع جهت‌گیری‌های ایران و روسیه حاصل شد، این بود که غرب و در راس آن ایالات متحده با هدف تداوم سیاست مهار^۱ (به جا مانده از دوران جنگ سرد) نسبت به مسکو و تهران در حوزه خزر از طریق فرایند نظامی‌گری کشورهای کوچک منطقه، بر امنیت این دریا به عنوان منبع عظیم انرژی تاکید داشته است. در این چارچوب به سه طریق مختلف یعنی حمایت مالی و نظامی، تلاش برای ایجاد گارد نگهبان خزر و گسترش ناتو به بازسازی ناوگان سه کشور جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پرداخته تا بدین طریق بازدارندگی منطقه‌ای^۲ را در این بستر تثبیت نماید. این مسئله باعث شد تا تهران و مسکو به همکاری‌های نظامی دو جانبه روی آورند (Жильцов, 2015:65) که بازدید یگان‌های رزمی دریایی این دو کشور در دو بندر انزلی و آستراخان در سال ۲۰۱۶ و پرتاپ موشک از ناوچه روسی به سمت اهداف گروه‌های تروریستی در سوریه از دریای خزر از جمله این همکاری‌ها بود. همچنین روسیه در واکنش به تهدیدهای منطقه‌ای آمریکا و ناتو به ویژه پس از بحران اوکراین و ناتو اقدام به برگزاری مانورهای یک‌جانبه در دریای خزر نمود که از جمله آن می‌توان به رزمایش نیروهای دریایی این کشور در دریای خزر در ماه‌های اردیبهشت و شهریور ۱۳۹۵ اشاره کرد. سنجش توان انجام عملیات فوری برای اقدام منسجم و انتقال نیرو به مناطق مورد نظر از برنامه‌های در نظر گرفته شده در رزمایش "قفقاز-۲۰۱۶"

^۱. Containment Policy

^۲. Regional Deterrence

روسیه عنوان شده بود (Артемова, 2016). براساس اعلام وزارت دفاع روسیه برنامه این رزمایش شامل شلیک تمرینی سامانه‌های مختلف توپخانه و موشکی از جمله سامانه موشکی «کالیبر-ان.کا»^۱ بود. سامانه کالیبر که در آن از موشک‌های کروز استفاده می‌شود در سال ۲۰۱۵ شهری جهانی یافت زیرا ناوهای جنگی روسیه مستقر در دریای خزر با این موشک‌ها، مواضع گروه‌های تروریستی را در خاک سوریه هدف قرار دادند (РБК, 2015).

جمهوری آذربایجان نیز در چارچوب قراردادهای نظامی با بازیگران فرامنطقه‌ای از ناوگان نظامی با توان قابل توجهی برخوردار شد. در سال‌های گذشته باکو بیش از سایر کشورهای منطقه زمینه‌های ورود بازیگران فرامنطقه‌ای به حوزه دریای خزر را فراهم ساخت و با حرکت به سمت عضویت در (ناتو) پیچیده‌تر شدن معادلات امنیتی منطقه را فراهم نمود (Гамидов, 2015: 144-145). با این حال از سال ۲۰۱۰ و با وقوع تحولات سیاسی در کشورهای عربی، شاهد به راه افتادن موجی از انتقادات نسبت به دولت جمهوری آذربایجان از سوی دولتمردان آمریکایی بودیم. این مسئله تاثیر خود را بر روابط نظامی دو کشور هم بر جا گذاشت. تا جایی که دو بار مانور مشترک آنها در دریای خزر با تاخیر و سرانجام تعویق مواجه شد (Троицкий, 2015: 68-69). نارضایتی باکو از رویکرد واشنگتن نسبت به موضوعات حقوق بشری (state.gov, 2015) از جمله دلایل این تصمیم عنوان شده بود. در این راستا نشست سه جانبه روسای جمهور سه کشور ایران، روسیه و جمهوری آذربایجان در باکو در تابستان ۲۰۱۶، را باید نوعی بازگشت به عقلانیت ژئوپلیتیک^۲ و درک ضروریات منطقه‌ای از سوی سه کشور یادشده عنوان کرد.

قزاقستان نیز که از طولانی‌ترین مرز آبی با دریای خزر بهره‌مند است در ایجاد زمینه‌های حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در این حوزه آبی موثر بوده است. آلماتی در سالیان گذشته تاکنون به واسطه یک سلسله قراردادهای همکاری نظامی و امنیتی با کشورهای روسیه، ترکیه و آمریکا اقدام به توسعه نیروی دریایی خود نموده است (Лаумулин, 2010: 50).

^۱. Калибр НК

^۲. Geopolitical Rationality

ترکمنستان نیز در سال ۲۰۱۰ تصمیم به ارتقای قابلیت‌های نظامی خود گرفت. خرید ۲ فروند قایق گشتی کلاس پوینت جکسون^۱ از آمریکا و درخواست خرید چند سکوی موشک انداز مجهز به ۱۶ فروند موشک ضدکشتی از نوع اوران الکترونیک^۲ با برد ۱۳۰ کیلومتر از روسیه از جمله مهم‌ترین این تصمیمات بود. ترکمنستان در دکترین نظامی خود به نیروی دریایی به خصوص در بحث تجهیز این نیرو به ناوچه‌های جنگی و قایق‌های گشتی تندرو، توجه ویژه‌ای کرده است و رویکرد نظامی ترکمنستان به نظامی‌گری در دریای خزر در حالی است که عشق‌آباد سیاست بی‌طرفی را در مجامع بین‌المللی و جهانی انتخاب کرده است (Лаумулин, 2010: 56-57).

به‌رغم وجود تفاوت در پیگیری روندهای نظامی‌گری در دریای خزر مشاهده می‌شود که نوعی درک صحیح براساس شناخت ضروریات منطقه‌ای در دستور کار بازیگران این عرصه در حال شکل‌گیری است. در نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر در آستراخان روسیه در سال ۲۰۱۴، روسای جمهور پنج کشور ساحلی بیانیه‌ای سیاسی را امضاء کردند که براساس آن هرگونه مداخله نظامی در امور منطقه خزر از سوی نیروهای خارجی مردود اعلام شده بود. معنای این بیانیه آن بود که ایالات متحده و ناتو اجازه استقرار و پیاده کردن نیرو در این منطقه را ندهند و به تعبیر پوتین حق حضور نظامی در دریای خزر تنها از آن کشورهای ساحلی آن می‌باشد (Николаев, 2014).

۳. زمینه‌های زیست محیطی دریای خزر

دریای خزر چالش‌های متعدد زیست محیطی را به خود تجربه کرده است. این چالش‌ها زمینه‌های کاهش گونه‌های باارزش این اکوسیستم را فراهم ساخته و یا اینکه آن را با خطر انقراض مواجه ساخته است. آلودگی‌ها عمدتاً ناشی از صنایع، کشاورزی و پسماندهای شهری به جهت وجود گسترده سموم و کودهای شیمیایی در کنار نشت مواد نفتی از مراحل استخراج می‌باشند. در کنار این مسئله، نوسانات دائمی دریا موجب شده تا با بالآمدن آب دریا و زیر آب رفتن جغرافیای ساحل، شاهد آن باشیم که حجم وسیعی از مواد آلاینده به دریا منتقل گردند.

^۱. Point Jackson

^۲. Uran E Anti Ship Missile System

علاوه بر اکوسیستم دریای خزر، انسان نیز از فرایند فرسایش بستر این دریا متضرر شده است. از آنجایی که بخش مهمی از اقتصاد نواحی ساحلی دریای خزر به منابع موجود در آن متکی می‌باشد، هرگونه تغییر زیستی در ماهیت منابع منجر به تغییر روندهای اقتصادی و در نتیجه حذف فرصت‌های بزرگ اقتصادی خواهد شد. آلودگی منابع خزری به ضایعات نفتی و فاضلاب‌های صنعتی نواحی ساحلی، بیشترین تاثیر را آبریزان خزر برجا گذاشته است که در نتیجه منجر به تغییرات مهم زیستی در بافت انسانی جوامع منطقه خزر خواهد شد. هم‌اکنون رودخانه‌های منتهی به دریای خزر در هر ۵ کشور حاشیه این دریا به کانال‌های فاضلاب تبدیل شده و حجم انبوهی از فاضلاب‌های خانگی، شهری همراه با پساب‌های صنعتی و زهاب‌های کشاورزی را وارد دریای خزر می‌کند به همین دلیل آلودگی آب‌های ساحلی دریای خزر از نظر میکروبی هزاران برابر استانداردهای بین‌المللی است و شنا در این آب‌ها باعث ابتلا به انواع بیماری‌های پوستی و قارچی می‌شود. مدیر کل دفتر بررسی آلودگی‌های دریایی سازمان محیط زیست ایران در تابستان ۱۳۹۵ اعلام کرده بود که به دلیل نقص شبکه جمع‌آوری فاضلاب شهری در شهرهای ساحلی شمال ایران، فاضلاب بدون تصفیه وارد دریای خزر می‌شود و شبکه فاضلاب شهرهای شمالی هنوز در اولویت برنامه‌های مسئولان استان‌های شمالی قرار نگرفته است (موسسه بین‌المللی مطالعات خزر، ۱۳۹۵).

بیشترین حجم آلودگی نفتی از سمت شمال و غرب دریای خزر وارد این دریا می‌شود. به‌ویژه فعالیت‌های اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از چاه‌های نفت سهم عمده‌ای در آلودگی دریای خزر دارد. این آلودگی‌ها البته به‌خاطر جریان آب به جنوب و به سواحل ایران می‌آید از سمت جنوب دریا نیز، سموم شیمیایی راه خود را به دریا پیدا کرده‌اند و مهم‌ترین چالش زیستی را پیش روی آبریزان این دریا از ناحیه ایران قرار داده‌اند. در کنار این مسئله می‌توان به صید بی‌رویه و کشتیرانی غیرمجاز از سواحل نیز اشاره کرد. همچنین در ناحیه شمال در دوران شوروی شاهد دفن زباله‌های اتمی در دریا خزر بودیم که پس از فروپاشی این مسئله از سوی کشور روسیه متوقف شده است. اما با توجه به آن که حجم وسیعی از صنایع این کشور از دوران قبل در نواحی اطراف رود ولگا برجا مانده است و این رود تامین‌کننده حجم وسیعی از منابع آبریز دریای خزر می‌باشد، شاهد آن هستیم که فاضلاب‌های صنعتی در ابعاد وسیع به این دریا از ناحیه کشور روسیه سرازیر می‌شود. از مجموع آن چه که ترسیم گردید، چنین بر می‌آید که تمامی ۵ کشور حاشیه دریای خزر- با سهم متفاوت نسبت به یکدیگر- در مورد

آلودگی زیست محیطی این پهنه دخیل هستند. بنابراین از مهم‌ترین مباحث موجود در روندهای دیپلماتیک آنان، مسایل مربوط به پاکسازی دریا از آلاینده‌های خطرناک و بازگرداندن آن به روندهای طبیعی پیشین می‌باشد.

الف) روندهای دیپلماتیک و مسایل زیست محیطی دریای خزر

از تشکیل کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر که به کنوانسیون تهران شهرت دارد ۱۰ سال می‌گذرد اما این پهنه آبی که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان نام برده می‌شود از نظر آلودگی وضعیت نگران کننده‌ای دارد. کنوانسیون تهران در سال ۲۰۰۳، پس از ۸ سال مذاکره میان دولت‌های ساحلی با نظارت و مشارکت برنامه محیط زیست سازمان ملل^۱ و در چارچوب برنامه محیط زیست دریای خزر^۲ با هدف محافظت این دریا از انواع آلاینده‌ها و بازسازی محیط زیست آن به تصویب رسید. مفاد این کنوانسیون که متشکل از ۴ پروتکل است از ۲۱ مردادماه ۱۳۸۵ از سوی کشورهای عضو، لازم‌الاجرا شد (موسوی، ۱۳۸۸: ۵). همزمان برای نشان دادن اهمیت حفاظت از دریای خزر، ۲۱ مردادماه روز جهانی دریای خزر نامگذاری شد. مشکل این مسئله آن است که پروتکل‌های کنوانسیون با تأخیر به سمت اجرایی شدن پیش می‌رود. برای نمونه آخرین پروتکل این کنوانسیون در سال ۹۳ به تصویب مجلس رسید اما همین پروتکل هنوز به تأیید مجلس قزاقستان نرسیده است. بنابراین یکی از مهم‌ترین نواقص موجود در بطن کنوانسیون تهران عدم تصویب به موقع آن در کشورهای عضو به عنوان یک قاعده مهم و لازم‌الاجرای منطقه‌ای می‌باشد.

پروتکل‌های موجود در کنوانسیون تهران زمانی که اجرایی شود دولت‌ها را به‌شدت درگیر می‌کند. زیرا دولت‌ها ملزم به رعایت مفاد آن هستند. از جمله پروتکل مربوط به ارزیابی زیست‌محیطی فرامرزی که هر ۵ کشور عضو کنوانسیون تهران را مکلف می‌کند تا برای هرگونه فعالیت مرتبط با دریای خزر و سواحل آن، ابتدا از ۴ کشور عضو دیگر تأیید زیست‌محیطی بگیرند. موفقیت کنوانسیون تهران در اجرای ۴ پروتکل مربوطه در گرو انجام صحیح آن از سوی کشورهای عضو است که با تحقق آن، محیط‌زیست دریای خزر به سمت

^۱. UNEP: United Nations Environment Programme

^۲. CEP: Caspian Environment Programme

مطلوب پیش خواهد رفت و این پروتکل‌ها مانع تخریب و آلودگی خزر خواهد شد. در نتیجه دغدغه ۱۶ میلیون ساحل‌نشین دریای خزر برطرف می‌شود.

در راستای ارتقای وضعیت مشکلات زیست محیطی دریای خزر در سال ۲۰۱۰ موافقت‌نامه‌ای با عنوان «همکاری در حوزه ایمنی در دریای خزر» در شهر باکو مرکز جمهوری آذربایجان به امضای کشورهای ساحلی رسید. همچنین در سال ۲۰۱۴، سه سند برای افزوده شدن به موضوعات کنوانسیون تهران و افزایش کارایی آن بین کشورها به امضا رسید. در نشست آستراخان برای اولین بار از واژه «دریای حاکمیت ملی»^۱ به جای دریای سرزمینی به کار گرفته شد (Sputnik, 2014). استفاده از این واژه برای ایران بسیار خوب بود چون که مایل نیست در دریای خزر همچون قوانین بین‌المللی مربوط به دریاها عمل شود. در اصطلاح دریای سرزمینی، سهم کشورهای ساحلی ۱۲ مایل (۲۲ کیلومتر) است، اما در اجلاس آستراخان با اصرار ایران این میزان به ۱۵ مایل (۲۷/۷ کیلومتر) رسید. مسایل مورد اختلاف کامل حل شده‌اند، اما دشواری‌های مهم کمتر شده‌اند. در نشست آستراخان در مورد عرض دریای حاکمیت ملی، منطقه انحصاری ماهی‌گیری و ممنوعیت حضور نظامی کشورهای خارج از منطقه توافق صورت گرفته است و تلاش‌ها بر این بود تا در آینده‌ای نزدیک امکان تدوین نهایی رژیم حقوقی خزر به وجود آید. بنابراین می‌توان بیش از هر زمان دیگری امیدوار بود که موافقت‌نامه‌ها در زمینه حفاظت از محیط زیست هم به زودی ضمانت اجرای محکم‌تری بیابند (علیزاده، ۱۳۹۵: ۷-۸).

یکی از اولویت‌های دیپلماسی برای جمهوری اسلامی ایران انجام مستمر مذاکرات جهت تبیین، تکمیل و رفع ابهامات زیست محیطی رژیم حقوقی فعلی موجود انجام شود از جمله تدوین قوانین پایش محیط‌زیست دریایی و کرانه‌ای، راه‌اندازی ایستگاه‌های دائم پایش آلودگی آب در دریای خزر و اتخاذ راه‌کارهای حقوقی و بین‌المللی محیط‌زیستی برای پرداخت غرامت‌های محیط‌زیستی بابت صدماتی که به محیط‌زیست دریایی و اکوسیستم طبیعی و انسان ساخت وارد می‌آید. در نهایت بسیار به جا خواهد بود که ایرانیان با تأکید دوباره بر لزوم به کارگیری اصل بهره‌برداری مشاع از همه دریای خزر به جای عبارت «تعیین رژیم حقوقی دریای خزر» رسماً عبارت «تکمیل رژیم حقوقی کنونی دریای خزر» را در همه

^۱. National Marine Sovereignty

مذاکرات حال و آینده به کار گیرند که توافقی غیر از این، برخلاف سه اصل بنیادین تعریف شده و مصرح نظام یعنی حکمت، عزت و مصلحت ملی خواهد بود (میرسنجری، ۱۳۹۵).

ضرورت تلفیق دیپلماسی هوشمندانه با مدیریت بحران^۱ در مواجهه با موضوعات دریای خزر

یکی از راه‌های پژوهش ساختاری در زمینه دیپلماسی هوشمندانه، دسته‌بندی حوزه‌های متنوع غیرمشترک در مراحل مختلف براساس ویژگی‌های خاص خودشان می‌باشد. هنگامی که این مراحل در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند به عنوان یک چرخه کامل از واگرایی در نظر گرفته می‌شود؛ چرخه‌ای که بیشتر تعارضات از یک یا چند مسیر آن عبور می‌کنند. موضوعاتی که تفاهم درباره آنها دشوار است به مثابه پدیده‌هایی واحد با ویژگی‌های هویتی^۲ در نظر گرفته نمی‌شوند. واعظی معتقد است همه بحران‌ها منحصر به فرد هستند و در واقع هر تعارض در یک زمینه کلی و چارچوب بومی وجود دارد. علاوه بر این، همه بحران‌ها لزوماً همه مراحل را طی نمی‌کنند و همچنین همه آنها در هر مرحله مشخصات یکسانی نخواهند داشت (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۹).

از نظر مکاتب مختلف نظری در روابط بین‌الملل دیپلماسی با کیفیت، یک عامل اساسی در ارتقای قدرت ملی کشورها است. با این درک و شناخت دقیق از ماهیت دیپلماسی و به‌کارگیری فعالانه آن در حل و فصل موضوعات، دیپلماسی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای قدرت ملی ایران تبدیل شده است. ایران با توجه به سابقه و پیشینه تمدنی و فرهنگی خود از منابع قدرت بالایی در مقایسه با دیگر کشورها برخوردار است که با برنامه‌ریزی‌های حساب شده و در چارچوب سیاست خارجی، توانست با روش‌های متنوع دیپلماتیک قدرت ملی خود را بالا ببرد. حوزه دریای خزر یکی از این حوزه‌هایی است که تاکنون رفتارهای جمهوری اسلامی در آن با شیب تعادلی در حال ارتقاء می‌باشد. نمونه عملی این ارتقاء رفتاری در الگوی راهبردی ایران نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر متبلور شده است. از مسایل مهم حوزه خزر، بحث رژیم حقوقی این دریا بوده است. به‌رغم این که کشورهای منطقه ایجاد رژیم حقوقی واحد را مفید و معقول می‌دانند، الگوهای مختلف برای

^۱. Crisis Management

^۲. Attributes of Identity

حل این مساله ارائه شده که تاکنون منجر به اجماع نگردیده است. به طور کلی در یک دسته‌بندی می‌توان به سه نوع الگو حقوقی اشاره کرد:

۱. تعیین مرزهای آبی بر اساس تقسیم کلی دریای خزر به پنج حوزه مساوی بیست درصدی: به دلیل آن که قزاقستان و ترکمنستان بیش‌ترین مرزهای آبی را در مقایسه با روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان دارند با این الگو موافق نیستند زیرا باید از بخشی از حوزه آبی مورد ادعای خود صرف نظر کنند؛

۲. تعیین مرزهای دریایی بر اساس مرزهای ساحلی کشورهای همسایه دریای خزر: این الگو هم به دلیل اختلاف نظرهای موجود که ناشی از وضعیت طبیعی این دریا است که در نقاطی پیشروی آب در خشکی‌ها و در جاهای دیگر پیشروی خشکی‌ها در دریا را شامل می‌شود، درباره آن بین کشورهای ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از یکسو و بین ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از سوی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. ضمن آن که در مورد تقسیم بستر و زیر بستر دریای خزر هم به دلیل منابع مشترک دریایی دشواری‌های بیشتری وجود دارد؛

۳. تعیین مرزهای مشترک آبی در سطح به صورت مشاع بین همه کشورهای ساحلی و تقسیم بستر و زیر بستر بر اساس مرزهای ساحلی کشورهای مجاور دریای خزر: این الگو هم به دلیل آنکه اصل مهم انصاف در تقسیم منابع و سواحل دریایی نادیده گرفته می‌شود با مخالفت ایران روبه‌رو است.

برای تلفیق نکات نظریه بحران با موضوعات عملیاتی می‌توان به عناصر شکل‌دهنده بحران‌ها توجه کرد. در درون بحران‌ها همواره یک عنصر اغوا کننده^۱ وجود دارد. به این معنا که در اثر غفلت در انجام وظیفه، خلاء اطلاعاتی، سهل‌انگاری و دیر اقدام کردن ممکن است، نتایج نامطلوبی به دست آید. این نقیصه از طریق جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات صحیح تا حدود زیادی بر طرف خواهد شد (Thruelsen, 2009:11). در مدیریت بحران‌های دریای خزر تاکنون شاهد بودیم که به‌رغم کاستی‌های فراوان، تلاش‌های اطلاعاتی خوبی میان سه کشور در حوزه‌های زیست محیطی و اقتصادی صورت گرفته است. اما ارزیابی اطلاعات زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به یک الگویی مشخص جهت بالابردن درجه آگاهی و پیش‌بینی‌پذیری بحران تبدیل شود. تحقق این موضوع از وقوع غافلگیری به هنگام ظهور

^۱. Seductive Element

بحران پیش‌گیری می‌نماید. این امر مستلزم آن است که بازیگران از میزان تهدیدهای پیش‌رو برداشت‌ها و تصورات مشترکی داشته باشند تا بتوانند به طور عملی به رفع چالش‌ها بپردازند. در مواردی همچون دریای خزر که به طور مشترک از سوی کشورهای ساحلی آن اداره می‌شود، ضرورت این درک مشترک از سوی هر ۵ کشور احساس شده است اما میزان سرعت واکنشی آن در ورود به مباحث بسیار متفاوت می‌باشد به طوری که این عدم توازن در دوره‌های مختلف زمینه ایجاد چرخش یک بحران را موجب می‌شود.

به طور کلی عدم درک ضرورت‌های تدوین یک سند جامع برای اداره مشترک ژئوپلیتیک حوزه خزر و برداشت‌های متفاوت آنها نسبت به موضوع تهدیدهای موجود در این دریا نه تنها می‌تواند منجر به تاخیر در تدوین روندهای همگرایانه در ژئوپلیتیک حوزه خزر شود، بلکه زمینه‌های تعارض و اصطکاک را در آن افزایش خواهد داد. مهم‌ترین عواملی که می‌توان در وجود برداشت‌های متفاوت نسبت به تهدیدها درک نمود ناشی از مواردی همچون محیط سیاسی داخلی و محیط ژئوپلیتیک متنوع می‌باشد. نگرش‌ها و ویژگی‌های فردی تصمیم‌سازان، افکار عمومی و نیز ماهیت یک نظام سیاسی نیز از عوامل اثرگذار بر برداشت‌ها نسبت به تهدیدها می‌باشند.

یکی از آخرین مواردی که طی آن برداشت‌های گوناگون، روندهای دیپلماتیک در حوزه خزر را با تاخیر مواجه کرد، اختلاف دیدگاه‌های کشورهای ساحلی این دریا در نشست آستانه در قزاقستان بود. این نشست در سطح وزرای امور خارجه انجام می‌شد. پیش از آغاز آن، انتظار می‌رفت تا در پایان نتایج نشست زمینه‌های تدوین رژیم حقوقی دریای خزر برای تصویب و امضای سران در نشست سال ۲۰۱۷ آستانه فراهم شود. در ارتباط سرگی لاورف از تفاهم طرف‌ها برای تدوین نهایی این سند خبر داده بود. اگرچه وزرای خارجه از اختیارات کافی برای هماهنگی برخی از بخش‌های این کنوانسیون برخوردار بودند، اما با وجود برخی از پیش‌بینی‌ها در رابطه با امکان امضای سند نهایی در سال ۲۰۱۶، نشست وزرای امور خارجه در آستانه اختلاف نظر بین طرف‌ها را در مورد مسائل کلیدی نظیر تقسیم دریای خزر به بخش‌های ملی، امکان تحقق طرح‌های مختلف فراهزری و از جمله ساخت خطوط لوله از طریق کف دریا و همچنین وضعیت ناوبری در این دریا را به نمایش گذاشت. بر اساس این فضا، شاهد بودیم که نشست سران کشورهای حاشیه دریای خزر به سال ۲۰۱۷ موکول گردید (Mир.24 , 2016).

در یک دهه آینده به طور حتم حوزه دریای خزر به سبب سه عامل منابع انرژی (نفت و گاز)، موقعیت استراتژیک (جایگاه امنیتی) و موقعیت ارتباطی و مواصلاتی از مناطق اصلی مورد استناد در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی خواهد بود زیرا قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رشد افراطی‌گرایی، علاقمند هستند که مراکز عرضه انرژی به جهان صنعتی متنوع گردد تا آنان از وابستگی کامل به منابع نفت خاورمیانه، هرچند به میزان اندک رهایی یابند. از طرفی ملاحظات امنیتی حوزه‌های ژئوپلیتیک نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در حقیقت موقعیت ژئواستراتژیک حوزه خزر به نحوی است که مناطق بسیار پر اهمیتی نظیر خاورمیانه، اروپا، روسیه و چین را به یکدیگر متصل می‌کند و به طور طبیعی هرگونه تغییر و تحولی در این حوزه، مناطق پیرامونی خود را تحت تاثیر قرار خواهد داد (فلاح، ۱۳۹۳). کشورهای حاشیه دریای خزر باید به این درک نایل گردند که تداوم روندهای واگرایانه در منطقه زمینه‌های تصاعد بحران را برای تمامی این کشورها افزایش می‌دهد. در نتیجه بدون مدیریت جمعی فرایندهای بحرانی قادر نخواهند بود بر موضوعات تعارضی فائق آیند.

روند مدیریت بحران در حوزه خزر باید از طریق کنترل و ترمیم آثار قبل و بعد از بروز بحران، ضمن برنامه‌ریزی و به کارگیری ابزارهای لازم برای اصلاح فضای بحرانی، زمینه را برای تشخیص علل و عوامل ایجادکننده بحران فراهم آورد. نتیجه این امر منجر به تغییر محیط بحران و تبدیل آن به محیط صلح خواهد بود. در این ارتباط جلوه‌های مدیریت بحران در طراحی سیستم‌های کنترل بحران و دیپلماسی هوشمندانه نهفته است. هرچه در مواقع بحرانی دامنه و شدت ارتباطات با طرف‌های مختلف بحران و نیز طرف‌های قابل اعتماد و متحدان سیر صعودی پیدا کند، تبادل اطلاعات و پیام‌ها نیز بیشتر می‌شود. در واقع اگر قدرت‌های تاثیرگذار پیرامون دریای خزر برنامه‌ای برای مدیریت آینده تحولات نداشته باشد، مسلماً منافع‌شان در این حوزه مهم آبی با چالش‌های راهبردی مواجه خواهد شد. اما اگر بتوانند بر مبنای واقعیت‌های ژئوپلیتیک و منطق اقتصادی و گزاره‌های امنیت‌ساز، گرایش‌های همگرایانه و منافع همسو را در قالب نهادهای منطقه ساماندهی و استحکام بخشند، سامانه سیاسی و ترتیبات امنیتی منطقه نیز در چارچوب‌های آن شکل خواهد گرفت. در غیر این صورت ورودی‌های آشوب‌ساز، ظرفیت‌های منطقه‌ای را با ایجاد معارضه‌های امنیتی به تحلیل خواهند برد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به این مسئله پرداخته شد که بررسی مفهوم دیپلماسی هوشمندانه و چگونگی بهره‌مندی از آن در مدیریت مسائل دریای خزر چگونه می‌تواند به دست‌اندرکاران سیاست خارجی یاری رساند. این مفهوم در چارچوب تعاملی عموماً به روندهایی مربوط می‌شود که دولت‌ها به‌طور مستقیم در آن ذی‌نفع و درگیر هستند. به‌طور مثال در ژئوپلیتیک حوزه خزر پنج کشور ساحلی هریک از دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به ضرورت اتخاذ روندهای تعاملی‌انگیزه نبوده‌اند. با این حال در زمان مواجهه با ساختارمندی حقوقی از پیگیری الگوهای رفتارهای نهادمند خودداری می‌کنند. بنابراین می‌توان متصور شد که تأکید بر استمرار چنین الگوهایی در آینده نه چندان دور زمینه‌های بروز بحران را تشدید خواهد نمود. دولت‌های حاشیه دریای خزر اگرچه در حوزه‌های مهمی همچون مسایل زیست‌محیطی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تروریسم، جرایم سازمان‌یافته و همکاری در مورد حمل و نقل با یکدیگر در تعامل دیپلماتیک به سر می‌برند، اما در حوزه‌های بهره‌برداری از منابع انرژی و خطوط انتقال آن و البته حوزه‌های نظامی به درک فراگیری نایل نشده‌اند. اگرچه بازیگران این حوزه ژئوپلیتیک توافق کرده‌اند که پهنه جغرافیایی خود را در اختیار بازیگران خارجی و فرامنطقه‌ای برای حمله به هریک از کشورهای همسایه ساحلی قرار ندهند، منتهی به دلیل تاسی به اصل عدم قطعیت^۱ در سیاست بین‌الملل میزان هزینه‌ها و بودجه‌های نظامی این واحدها در ژئواستراتژی خزر به شدت در حال افزایش است؛ مسئله‌ای که از اهمیت روندهای دیپلماتیک و فرایندهای مذاکراتی در راستای تعاملات همکاری‌جویانه می‌کاهد.

یکی از پیشنهاد‌های این مقاله به تصمیم‌سازان سیاست خارجی در حوزه خزر آن است که به ماهیت عامل اقتصادی در دیپلماسی هوشمند توجه ویژه‌ای بنمایند. از جمله مواردی که در ژئوپلیتیک حوزه خزر فقدان آن محسوس است، عدم وجود رویه‌های اقتصادی چندجانبه میان ۵ کشور ساحلی می‌باشد. اگرچه هریک از اعضا از روابط دو جانبه اقتصادی با یکدیگر برخوردار هستند، اما این ارتباطات تاکنون اشکال چندجانبه و در قالب یک اتحادیه منطقه‌ای را به خود تجربه نکرده است. با وجود آن که اقتصاد بین‌المللی معاصر هرچه بیشتر

^۱. Uncertainty Principle

ابعاد رقابتی یافته است و در این راستا بسیاری از نهادهای غیردولتی در حال رفتار اقتصادی پر جنب و جوش می‌باشند، منتهی دولت‌ها به دلیل آن که علاوه بر حوزه‌های اقتصادی، سایر موضوعات از جمله مسایل مربوط به امنیت را نیز در زمره دغدغه‌مندی‌های خود قلمداد می‌کنند، لازم است تا به مدیریت این رفتارهای اقتصادی از طریق نهادمند کردن آن در قالب سازمان منطقه‌ای خزر اقدام نمایند.

بحران همواره به عنوان یکی از جنبه‌های تعامل میان واحدهای سیاسی بین‌المللی در نظر گرفته شده است که پیش‌روی سیاستگذاران قرار خواهد داشت. بنابراین باید از بحران به مثابه یک تعامل راهبردی یاد کرد. هر اقدام دولت‌ها در شرایط بحرانی به وسیله تصویرسازی آنان از اقدامات یکدیگر رصد می‌شود. از این جهت است که از مهم‌ترین پیشنهادهایی که برای تقویت دیپلماسی هوشمندانه در منطقه خزر ارائه می‌شود، استفاده توامان از مدیریت قدرت و تصدیق متقابل طرفین می‌باشد. بازیگران خزری باید با نگاه مثبت نسبت به آینده تعاملات چندجانبه بنگرند و بر مبنای واقعیت‌های ژئوپلیتیک و منطق اقتصادی و گزاره‌های امنیت‌ساز، گرایش‌های همگرایانه و منافع همسو را در قالب نهادهای منطقه ساماندهی و استحکام بخشند که در نتیجه آن، سامانه سیاسی و ترتیبات امنیتی^۱ منطقه نیز در چارچوب‌های آن شکل خواهد گرفت. در غیر این صورت باید منتظر ظهور ورودی‌های آشوب‌ساز و تحلیل رفتن ظرفیت‌های منطقه‌ای از طریق ایجاد معارضه‌های امنیتی^۲ باشند.

^۱. Security Arrangements

^۲. Security Disputes

منابع و مأخذ

- امیدی، علی (۱۳۸۹)، " ضرورت عملیاتی کردن، ساز و کارهای نظارتی و اجرایی کنوانسیون محیط زیست دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱.
- ایزدی، جهانبخش و تکبیری، مجتبی (۱۳۹۳)، " تاثیر دیپلماسی هوشمند در ارتباطات سیاسی نظام بین الملل"، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۷، شماره ۲۶.
- پورکازمی، محمد (۱۳۸۷) " منابع زنده دریای خزر و کنوانسیون محیط زیست"، دوفصلنامه اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱.
- حسنلو، خسرو (۱۳۹۱) " امنیت پایدار و جهان آینده"، در کتاب مجموعه مقالات امنیت پایدار، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- دمیرچی لو، مجتبی (۱۳۸۵) " نگاه ایران به تحولات حقوقی دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.
- رام، منصوره (۱۳۸۷) " چشم انداز توسعه نفت و گاز خزر و منافع ایران"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.
- عزتی، عزت الله و گل افروز، محمد (۱۳۹۲) " راهبرد قدرت هوشمند ایران و نقش ژئوپلیتیک انرژی (نفت و گاز) در پیشبرد آن"، چشم انداز جغرافیایی در مطالعات انسانی، سال هشتم، شماره ۲۴.
- علیزاده، شیوا (۱۳۹۵) " خزر و محیط زیست شکننده آن"، موسسه مطالعات ایران و روسیه، خرداد ماه ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:
<http://www.iras.ir/images/docs/files/000001/nf00001342-1.pdf>
تاریخ مشاهده ۱۳۹۵/۰۴/۰۱
- فلاح، رحمت الله (۱۳۹۳) " اجلاس خزر؛ عقلانیت ژئوپلیتیک و مدیریت آینده"، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930707001493>
تاریخ مشاهده ۱۳۹۴/۰۹/۱۰
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت.
- کامران دستجردی، احمد و انصاری زاده، سلمان و سوری، فرشاد و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۱) " جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران در انتقال انرژی دریای خزر به بازارهای جهانی"، جغرافیا فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال دهم، شماره ۳۲.
- مرادی، سیرالله و خلجی، روح الله (۱۳۹۴) " مفهوم دیپلماسی هوشمند تجاری با نگاهی به ابعاد تجاری توافقات ایران و گروه ۱+۵"، /خبر، قابل دسترسی در:

- تاریخ مشاهده ۱۳۹۴/۱۱/۱۲ <http://www.ekhtebar.com/?p=15417>
- موسوی، سید رسول (۱۳۸۸) آینده دریای خزر، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵.
- مولایی، یوسف و جانباز، دیان (۱۳۹۵) "ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۹، شماره ۱.
- میرسنجری، میرمهرداد (۱۳۹۵)، "تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر برپایه محیط زیست"، *جام جم*، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵. تاریخ مشاهده ۱۳۹۵/۰۵/۲۰.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹) *بحران‌های بین‌المللی: تحلیل نظری و مطالعه موردی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- "نابودی منابع خاویاری خزر تا ۱۴ سال آینده رقابت ..."، *سیاست روز* (۱۳۸۹/۰۶/۱۷)، قابل دسترسی در: <http://www.siasatrooz.ir/prtdkk0o.yt0nf6a22y.html>
- تاریخ مشاهده ۱۳۹۴/۰۹/۱۵
- "موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر، ورود فاضلاب تصفیه نشده به خزر ..."، ۱۳۹۵/۰۶/۰۷، تاریخ مشاهده ۱۳۹۵/۰۶/۰۸.

- Clinton, Hillary (July 2009), "Foreign Policy Address at the Council on Foreign Affairs", *The White House*, Washington D.C., Available at <http://www.cfr.org>, Accessed on: 12/11/2015.
- Dettoni, Jacobo (2014) "Russia and Iran Lock NATO Out of Caspian Sea", *The Diplomat*, 01/10/2014, Available at: <http://thediplomat.com/2014/10/russia-and-iran-lock-nato-out-of-caspian-sea/>, Accessed on: 07/10/2015.
- Frappi, Carlo & Azad Garibov (2014) *The Caspian Sea Chessboard; Geopolitical, Geostrategic and Geoeconomic Analysis*, ISPI & SAM.
- Ghazi, Younes (2015) "Smart Diplomacy and the Future of Diplomatic Undertaking", *Georgetown Journal of International Affairs*, November 6, 2015.
- Global Reaserch (2007) "Iran and Russia May Establish Joint Navy In Caspian Sea", *Global Reaserch*, Available at: <http://www.globalresearch.ca/iran-and-russia-may-establish-joint-navy-in-caspian-sea/7097>, Accessed on: 09/01/2016.
- Hageman, Hilary. Plant, John. Sagan, Philip & Sutton, Deborah (2009) "Employing Smart Power, Dealing with Today's Asymmetric Threat to U.S. and Global Security", *International Inc (CACI) and the U.S. Naval Institute (USNI)*, September 2009.
- Hoolber, Gregory, (2003) "Management of Issues Relationships During International Conflict Management: Or How (Not's) to End A war", *The international Journal of Conflict Management*, Vol. 14, № 3/4.

- Laruelle. Marlène, & Peyrouse. Sébastien (2009) “The Militarization of the Caspian Sea: Great Games” and “Small Games” Over the Caspian Fleet”, *The China and Eurasia Forum Quarterly* • Vol. 7, №. 2.
- Nassel, Suzanne (2004) “Smart Power”, *Foreign Affairs*, March-April 2004, Vol. 83, №. 2.
- Sputnik (2014) “Five Caspian States Agree on National Marine Sovereignty: Statement”, *Sputniknews*, Available at: <https://sputniknews.com/world/20140929193426557-Five-Caspian-States-Agree-on-National-Marine-Sovereignty/>, Accessed on: 11/12/2015.
- State.gov (2015) “Azerbaijan 2015 Human Rights Report”, *U.S. Department of State*, Available at: <http://www.state.gov/documents/organization/253035.pdf>, Accessed on: 25/02/2016.
- Thruelsen, Peter Dahl, (2009) “International Organizations: Their Role in Conflict Management”, *Royal Danish Defense College*, Copenhagen.
- United States Energy Information Administration (2013), “Oil and Natural Gas Production Is Growing In Caspian Sea Rregion”, September 11, Available at: <http://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=12911>, Accessed on: 11/02/2016.
- Аллахвердиева, А. (2007) “Трубопровод Баку – Тбилиси - Джейхан в Контексте Прав Человека”, *Кавказ & Глобализация*, Том 1 (4).
- Артемова, Е. (2016) “Кавказские Маневры”, *Интерфакс*, Доступна на: <http://interfax-russia.ru/South/view.asp?id=760897>, Дата Обращения: 23/02/2016.
- Гамидов, С. (2015) “Внешнеполитические Приоритеты Азарбайджана: Интеграция в Мировое Сообщество”, *Каспийский Регион: Политика, экономика, Культура*, Государственный Астраханский Университет, № 1 (42).
- Жильцов, С. С. (2015) “Каспийский Регион: Новый Энергитические Потоки и Новые Вызовы”, *Каспийский Регион: политика, экономика, культура*, Государственный Астраханский Университет, № 3 (44).
- Ибрагимов, Р. (2011) “Транспорт Энергетических Ресурсов Странами, Лишенными Выхода к Открытым Морям (На примере Азербайджана)”, *Кавказ & Глобализация*, Том 5, выпуск 1_2.
- Лаумулин, М. (2010) Центральноеазиатская Политика США При Президентстве Б. Обаммы, Центральная Азия и Кавказ, Том 13, Выпуск 4.
- Мир 24 (2016) “Саммит глав «Прикаспийской Пятерки» Состоится в 2017 году в Астане”, (13/07/2016), Доступна на: <http://mir24.tv/news/politics/14723808>, Дата Обращения: 14/07/2016.
- Николаев, И. (2014) “Каспийские «Клещи» для России и Ирана”, *IRAN.RU, Российское Информационное Агентство*, (10/10/2014), Доступна на:

http://www.iran.ru/news/analytcs/94907/Kaspiyskie_kleshchi_dlya_Rossii_i_Irana, Дата Обращения: 08/01/2016.

- Новоселов, С. В. (2014) “Каспийский Саммит в Астрахани Будет ли Поставлена Точка в Определении Статуса?”, *Каспийский Регион: политика, экономика, культура*, Государственный Астраханский Университет, № 3 (40).

- Президент России (2014) “Заявление Президентов Азербайджанской Республики, Исламской Республики Иран, Республики Казахстан, Российской Федерации и Туркменистана”, *Kremlin.ru*, (29/09/2014), Доступна на: <http://kremlin.ru/supplement/4754>, (Дата Обращения: 15/12/2015).

- РБК (2015) “Минобороны Обнародовало Видео Пуска Ракет Каспийской Флотилией по Сирии”, *РБК*, (07/10/2015), Доступна на: <http://www.rbc.ru/politics/07/10/2015/5615172a9a7947c1ce9d0346>, Дата Обращения: 15/01/2016)

- РИЯ НОВОСТИ (а) (2010) “Саммиты Глав Прикаспийских Государств. Справка”, *РИЯ НОВОСТИ*, (18/11/2010), Доступна на: <https://ria.ru/world/20101118/297532680.html>, Дата Обращения: 17/02/2016.

- РИЯ НОВОСТИ (б) (2015) “Начато строительство газопровода Туркмения-Афганистан-Пакистан-Индия”, *РИЯ НОВОСТИ*, (13.12.2015), Доступна на: <https://ria.ru/economy/20151213/1341304639.html>, Дата Обращения: 20/01/2016.

- Российское Информационное Агенство (2009) “Прикаспийские Государства Приближаются к Взаимопониманию по Вопросам Делимитации Акватории Каспийского Моря”, *Iran.ru*, (14/04/2009), Доступна на:

http://www.iran.ru/news/economics/56731/Prikaspiyskie_gosudarstva_priblizhayutsya_k_vzaimoponimaniyu_po_voprosam_delimitacii_akvatorii_Kaspiyskogo_morya_Lavrov, Дата Обращения: 24/02/2016.

- Толмачёв С.Г. (2014) “Неопределённость Правового Статуса Каспийского Моря как Фактор Формирования Вызовов и Угроз Национальной Безопасности Российской Федерации”, *Электронное научное издание Альманах Пространство и Время*. Т. 5. Вып. 1. Часть 2.

- Троицкий, М.А. (2015) “Конгресс и Политика США в Отношении Азербайджана в Середине 2010-х Годов”, *США-Канада: экономика, Политика, Культура*. №3.